

نقد نظریه «عدم جواز تأثیر باورهای کلامی در تاریخ پژوهی»

soleimani@qabas.net

جواد سلیمانی امیری / دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۹۸/۰۸/۲۰ - پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۵

چکیده

در کنار ضرورت مرزبندی علوم، همواره بحث ضرورت تعامل علوم برای کشف بهتر و کامل واقعیت مطرح بوده است. لیکن برخی معتقدند: محقق نباید با پیش فرض‌های اعتقادی وارد تحقیقات علمی شود. براین اساس، انسلاخ از اعتقادات کلامی را شرط ورود به تحقیقات تاریخی می‌انگارند. از منظر آنان، دخالت دادن اعتقادات کلامی در تحقیقات تاریخی، خلاف عینیت‌گرایی در پژوهش تاریخی است، و با سکولار بودن دانش مذکور سازگاری ندارد؛ زیرا موجب تحریف تاریخ می‌شود.

در این نوشتار، ابتدا دلایل نظریه انسلاخ تبیین گردیده، سپس نقد و بررسی می‌شود. مهم‌ترین نقدهای این دیدگاه آن است که اولاً، رویکرد عینی‌گرایی در روش تحقیق، بر مبانی معرفتی نادرستی استوار است. ثانیاً، بر فرض پذیرش، این رویکرد مستلزم عدم جواز دخالت همه باورهای کلامی در تاریخ نیست. ثالثاً، این رویکرد امروزه منسوخ شده است. علاوه بر این، دخالت اعتقادات کلامی در تاریخ پژوهی امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا بخشی از واقعیت‌های گذشته با دانش کلام قابل کشف است. همچنین دانش کلام با اثبات واقع‌نمایی برخی از متون دینی ناظر به تاریخ، منبع معرفت‌بخش تاریخی را به مورخ می‌نمایاند.

کلیدواژه‌ها: عینیت‌گرایی، روش تاریخ‌پژوهی، تاریخ سکولار، تاریخ اسلامی، مناسبات کلام و تاریخ.

ضرورت مرزبندی علوم از سوی دانشمندان، همواره اجتناب‌ناپذیر بوده، به‌گونه‌ای که معیارهایی همچون وحدت موضوع، هدف، روش تحقیق، یا هماهنگی و رابطه‌ی علی و معلولی مسائل علم را شرط وحدت یک علم شمرده‌اند. اما به دنبال تمایز علوم، و پذیرش اصل تعامل علوم با یکدیگر، این پرسش مطرح شده که آیا تمایز علوم به معنای عدم جواز تأثیر علوم بر یکدیگر است؟

در پاسخ به این پرسش، باید گفت: ضرورت تعامل علوم با یکدیگر، امری روشن و بدیهی است؛ اما درباره تأثیر بعضی از علوم - به طور مشخص - بر برخی دیگر، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. یکی از آنها، تأثیر دانش کلام بر دانش تاریخ است. برخی قایل به عدم جواز تأثیر کلام بر تاریخ بوده و برخی دیگر قایل به جواز این تأثیرگذاری هستند. حال، از آنجاکه طرح و بررسی دلایل هر دو قول در یک مقاله نمی‌گنجد، فقط به بررسی و نقد قول نخست بسنده می‌شود. بدین‌روی، سؤال اصلی این نوشتار آن است که علل عدم جواز تأثیر کلام در تاریخ چیست؟ و چگونه قایل نقد است؟ طبیعی است برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید دلایل مخالفان تأثیر کلام بر تاریخ مطرح و سپس نقد و بررسی شود. پاسخ این سؤال در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی پی گرفته می‌شود، و با رویکرد اولویت معرفت‌شناختی تبیین می‌گردد.

البته مقصود از «تأثیر کلام بر تاریخ» این نیست که مسائل علم کلام تاریخ‌مند هستند یا خیر؟ پیداست هر علمی دارای تاریخی است که در آغاز تکوین آن علم و مراحل تطور آن در بستر زمان بررسی می‌شود و معمولاً از تاریخ یک علم ذیل همان علم بحث می‌شود. علم کلام نیز دارای تاریخچه و پیشینه‌ای است و از منشأ پیدایش علم کلام و مراحل زمانی تطور هر یک از مسائل آن در آنجا بحث می‌شود. از سوی دیگر، مقصود از تأثیر علم کلام بر تاریخ این نیست که آیا مورخ باید باورهای کلامی انسان‌های مورد مطالعه‌اش را در تاریخ‌پژوهی آنان لحاظ کند یا خیر؟ روشن است که پاسخ این سؤال نیز مثبت است، بلکه مراد اصلی این است که آیا دستاوردهای معتبر علم کلام در پژوهش‌های علم تاریخ تأثیر می‌گذارد یا خیر؟

مقصود از «علم» در این مقام، نه «مطلق دانستن» (knowledge) است و نه «علم تجربی» (science)^۱، بلکه منظور «رشته علمی» (discipline)^۲ است. که از موضوع واحد و روش تحقیق واحد و نظم و انضباط درونی مسائل برخوردار است.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. علم به این معنا، شامل تمام اقسام آگاهی مانند تصور، تصدیق، علم جزئی، علم کلی، علم حضوری و علم حصولی می‌شود. بنابراین، شامل تاریخ نیز می‌گردد (ر.ک. عبدالکریم سروش، علم چیست؟ فلسفه چیست؟، ص ۱۱-۱۲).
۲. مفهوم علم به این معنا، مجموعه مسائلی است؛ علاوه بر اینکه حول یک موضوع معین و واحد است، باید با روش تحقیق تجربی نیز بررسی شود (همان، ص ۱۲-۱۳).
۳. علم به معنای «رشته علمی»، مجموعه مسائلی است که حول یک موضوع یا هدف واحد و با روش تحقیق خاص دور می‌زند؛ مانند اصول فقه، شیمی، فیزیک، و اخلاق (ر.ک. حسن مقتداری، مبانی علم تاریخ، ص ۱۰).

تاکنون آثار متعددی در موضوع رابطه کلام و تاریخ تولید شده، لیکن برخی از آنها ناظر به رابطه کلام با تاریخ فکر است، نه تاریخ مطلق.^۱ برخی دیگر هم ناظر به رابطه کلام با دانش تاریخ است؛ مانند مقاله «رابطه کلام و تاریخ» (سخنرانی نگارش یافته) محمدتقی سبحانی. ایشان معتقد است: این دو علم تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند؛ زیرا تاریخ، برخی از مبانی کلامی را اثبات می‌کند؛ همچنان که کلام برخی مطالب تاریخی را تأیید و اثبات می‌نماید که علم تاریخ به تنهایی، توان ثابت کردن آن مطالب را ندارد؛ مثل دخالت نیروهای آسمانی در جنگ بدر. تاریخ و کلام هر کدام به نحوی مسائل مشترکی همچون امامت، عصمت، علم به غیب و معجزات را بررسی می‌کنند. اما گاه در اصول اعتقادی با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند. برای مثال، کلام می‌خواهد پیامبر ﷺ و امام ﷺ را موجوداتی فرابشری بنمایند؛ ولی تاریخ نمی‌تواند این صفات را به آنان نسبت دهد. به‌زعم تاریخ‌نگاران، این مهم‌ترین چالش تاریخ و کلام است. ایشان در سخنرانی «رابطه علم کلام با علم تاریخ»، بیشتر روی گستره حوزه تاریخ و کلام و تعیین جایگاه دقیق پرسش‌های مطرح‌شده در این دو حوزه و آمادگی هریک از این دو علم برای پاسخ‌گویی مناسب به آنها بحث نمود.^۲ ولی دلایل جواز یا عدم جواز تأثیر دانش کلام بر دانش تاریخ، را نقد و بررسی نکرد.

برخی دیگر از آثار، بیشتر ناظر به ارائه مصادیق و نمونه‌های تأثیر متقابل کلام و تاریخ بر یکدیگرند؛ چنان که در کتاب *درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی*، اثر مصطفی صادقی، رابطه کلام و تاریخ و تأثیر عقاید شیعه در تاریخ‌نگاری در دو فصل جداگانه مورد بحث قرار گرفته، و شواهد خوبی برای اثبات تأثیرگذاری کلام بر تاریخ ارائه شده است.^۳ ولی دلایل نظریه عدم جواز تأثیر کلام بر تاریخ در آن تبیین و نقد نشده، و بیشتر، مصادیق تأثیر متقابل کلام و تاریخ بر یکدیگر مطرح گردیده است.

برخی دیگر از آثار نیز از درجه اهمیت کمتری برخوردارند. بدین‌روی، معرفی آنها ضروری به نظر نمی‌رسد. بنابراین، با توجه به پیشینه تحقیق در زمینه «رابطه کلام با تاریخ»، جای تبیین نظریه «عدم جواز دخالت کلام در تاریخ و نقد آن» همچنان خالی است.

۱. تعریف علم تاریخ

علم تاریخ با شیوه‌های گوناگونی تعریف شده است؛ گاه علم تاریخ براساس فوائد آن تعریف می‌شود مانند اینکه می‌گویند: «تاریخ انسان را از بسیاری فریب‌های حقارت‌آمیز، از بسیاری دلخوشی‌های بی‌حاصل نگه می‌دارد، و نگاه انسان راه آن مایه قدرت تعمق می‌بخشد که در ورای حوادث، آنجا که چشم عادی چیزی نمی‌بیند، نفوذ کند و زندگی محدود و کوتاه خویش را - از طریق تاریخ - با زندگی گذشتگان، با زندگی دراز گذشته انسانیت پیوند دهد و آن را عمیق‌تر و پرمعنی‌تر کند.»^۴

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. ر.ک: سیدمحمدهادی گرامی و محمد قندهاری، «واکاو و رابطه کلام و تاریخ فکر در مطالعات شیعه‌شناسی»، ص ۱۳۹-۱۷۱.

۲. ر.ک: محمدتقی سبحانی، سخنرانی با موضوع رابطه علم کلام با علم تاریخ: تاریخ در گذرگاه اندیشه (۲)، ص ۳۱-۵۵.

۳. ر.ک: مصطفی صادقی کاشانی، درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۲۱-۴۲ و ۸۰-۱۴۶.

۴. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ در ترازو، ص ۱۸.

گاه علم تاریخ براساس تمایزش با سایر علوم تعریف می‌شود، مانند اینکه گفته شود تاریخ علمی است که در آن «حوادث و اشخاص بیشتر اهمیت دارند در صورتی که جامعه‌شناسی بیشتر با مؤسسات - بنیادهای اجتماعی - سروکار دارد»^۱

گاه دانش تاریخ براساس نوع صورت‌های ذهنی علم تاریخ تعریف می‌شود، مانند اینکه گفته می‌شود: «تاریخ، مجموعه‌ای از صور گوناگون و غیرمتضارب گذشته را که هریک از آنها، گذشته را از زاویه خاصی می‌نگرد، عرضه می‌دارد»^۲ یا برخی گفته‌اند: «اندیشه تاریخ، برهانی نیست، حدسی است»^۳ ولی این تعاریف، تعریف به لوازم و عوارض تاریخ‌اند نه تعریف علم تاریخ؛ به نظر می‌رسد اگر بخواهیم علم تاریخ را براساس ذاتیاتش تعریف کنیم باید بگوییم؛ مقصود از «علم تاریخ» در این نوشتار، حوادث و رخدادهایی است که در منابع تاریخی ثبت شده یا آثار تاریخی بر آنها دلالت دارند، به عبارت دیگر، علم تاریخ مجموع گزاره‌ها و آثاری است که از افراد، امت‌ها، ملت‌ها، مکان‌ها و حوادث گذشته خبر می‌دهد، لیکن به شرط اینکه نقش درخوری در زندگی انسان‌ها داشته باشند؛^۴ یعنی دانشی است که درباره انسان‌ها و روابط متقابل‌شان با خود، دیگران، طبیعت و محیط زندگی به شرط تأثیر قابل توجه در جامعه، بحث می‌کند.

۲. تعریف علم کلام

متکلمان برای «علم کلام»، تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند. برخی علم کلام را براساس روش بحث در علم کلام تعریف کرده‌اند؛ چنان که مؤلف کتاب *المواقف* نوشته است: «علم کلام علمی است که به وسیله آن می‌توان با اقامه دلایل، عقاید دینی را اثبات نمود و با اقامه براهین، شبهات خصم را دفع کرد»^۵

مرحوم لاهیجی نیز در *گوهر مراد*، درباره علم کلام می‌نویسد: کلام «صناعتی باشد که قدرت بخشد بر محافظت اوضاع شریعت، به دلایلی که مؤلف باشد از مقدمات مسلمة مشهوره در میان اهل شرایع، خواه منتهی شود به بدیهیات و خواه نه»^۶

برخی دیگر علم کلام را براساس موضوع و مسائل آن تعریف کرده‌اند؛ برای نمونه، *میرسیدشیرین جرجانی* «علم کلام» را این‌گونه تعریف می‌کند: «کلام علمی است که از ذات و صفات خدای تعالی و احوال ممکنات از مبدأ و معاد، مطابق قانون اسلامی بحث می‌کند، و قید اسلام به خاطر جدا کردن فلسفه از آن است»^۷

برخی از محققان بعد از تتبع درباره تعریف «علم کلام»، روش تلفیقی را برگزیده و دانش کلام را براساس

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. همان، ص ۱۲۰.

۲. محمد فتحی عثمان، المدخل إلى التاريخ الاسلامی، ص ۳۵-۳۶، به نقل از: صادق آینه‌نوند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ص ۱۰.

۳. صادق آینه‌نوند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ص ۱۱.

۴. ر. ک: جواد سلیمانی، فلسفه تاریخ، ص ۲۶.

۵. «و الکلام علم یقتدر معه اثبات العقائد الدینیة بإيراد الحجج علیها و دفع الشبه» (میرسیدشیرین ایجی، شرح المواقف، ج ۱، ص ۳۵-۳۴).

۶. فیاض لاهیجی، گوهر مراد، ص ۴۲.

۷. میرسیدشیرین جرجانی، التعریفات، ص ۸۰.

روش بحث و نتیجه مباحث علم کلام تعریف کرده و نوشته‌اند: «خلاصه آنکه در تعریف علم کلام عموماً معتقدند که کلام علم به قواعد و مسائلی است که نتیجه‌اش تسلط انسان بر اثبات و دفاع از اصول دین و ردّ و دفع شبهات با اقامه دلیل و برهان است»^۱.

بنابراین، در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: دانش کلام علمی است که موضوع آن خدا، انسان، جهان، و معاد بوده و هدفش تبیین اعتقادات دینی در مقولات مذکور و دفع شبهات منکران دین است و روش آن استفاده از دلایل عقلی و نقلی است. بنابراین، تعریف مستند باور کلامی الزاماً دلیل عقلی نیست. اگر اعتقادی از اعتقادات دینی در مقولات مذکور مستند به حدیث معصومان باشد نیز اعتقاد کلامی شمرده می‌شود، اگرچه در کتاب‌های معروف کلامی نیز بدان پرداخته نشده باشد.

قابل توجه است که مراد از «علم کلام» در این نوشتار، مطلق علم کلام نیست، بلکه «علم کلام اسلامی و براساس دیدگاه مذهب شیعه امامیه» است. بدین‌روی، با توجه به تعریف «علم کلام» می‌توان گفت: مجموعه قواعد و مسائلی است که نتیجه‌اش تسلط انسان بر اثبات و دفاع از اعتقادات مذهب شیعه و دفع و رد شبهات مربوط به اعتقادات شیعه می‌شود.

۳. بیان اجمالی اصل نظریه

برخی از نحله‌های روش‌شناختی علم معتقدند: در تحقیقات علوم انسانی، محقق باید اعتقادات خود را کنار بگذارد. برای نمونه، یک جامعه‌شناس ممکن است دین‌دار باشد، ولی در کار جامعه‌شناسی باید بی‌طرفی علمی خود را حفظ کند و باید بداند که «جامعه‌شناس» و «معتقد» دو مقام جدا از یکدیگرند. جامعه‌شناس در حین تحقیقات جامعه‌شناختی، باید مانند یک انسان ملحد تحقیق کند؛ مثلاً در تحلیل جامعه‌شناختی دین، با این پیش‌فرض تحقیق کند که «دین فراورده‌ای انسانی است». آنان این روش را «الحاد روش‌شناختی» می‌نامند، ولی همیتون برای جلوگیری از برانگیخته شدن حساسیت دین‌داران، پیشنهاد کرد به جای تعبیر «الحاد روش‌شناختی»، از تعبیر «لاادریگری روش‌شناختی» استفاده شود؛^۲ یعنی محقق علوم انسانی باید در حین تحقیق، مانند کسی برخورد کند که هیچ چیز از اعتقادات دینی سر در نمی‌آورد تا از تأثیر اعتقادات و ارزش‌های دینی در تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی جلوگیری شود. بر همین اساس، یک مورخ نیز به‌عنوان یک محقق، در رشته‌ای از علوم انسانی، باید از دخالت اعتقادات در تحقیقاتش ممانعت کند.

ماکس وبر حامی این نظر است. وی از ایدئولوژی و اعتقادات و ارزش‌های اخلاقی - به‌طور کلی - با عنوان «ارزش‌ها» یاد می‌کند؛ یعنی هر امری را که کمی نبوده، قابل اندازه‌گیری نباشد «ارزشی» می‌خواند و دخالت دادن نظام ارزشی در تحقیقات تاریخی و اجتماعی را منافی واقع‌نمایی می‌داند.^۳

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. احمد خاتمی، فرهنگ علم کلام، ص ۱۱.

۲. ر.ک. حسن محدثی، جامعه‌شناسی دین: روایتی ایرانی، ص ۳۶-۳۷.

۳. وی معتقد است: «هریک از بازسازی‌های ما [در علوم فرهنگ و تاریخ] بازسازی‌هایی انتخابی و تحت تأثیر دستگاه ارزشی ما هستند. پس باید گفت که به تعداد دستگاه‌های ارزشی کارآمد برای انتخاب، دورنمایی تاریخی یا جامعه‌شناختی برای انتخاب

البته وبر معتقد است: در تحقیقات اجتماعی و تاریخی، در مرحله گزینش، عینیت‌گرایی و ممانعت از دخالت باورها و ارزش‌ها ممکن نیست، ولی در مرحله تحلیل اخبار، نه تنها عینیت و ممانعت از دخالت باورها و ارزش‌ها ممکن است، بلکه دانشمند باید خود را به پی‌گیری و دستیابی به آن موظف کند. محقق باید از ارزش‌های فراعلمی باخبر باشد و با آشکارسازی آنها، بخش تحلیلی منطقی کار خود را از بخش ارزشی آن جدا نماید و این همان رهایی از ارزش‌دوری است.^۱

۴. دلایل منکران تأثیر کلام بر تاریخ

۴-۱. ضرورت عینیت‌گرایی در تاریخ

عینیت‌گرایی یکی از رویکردهای کلان روشی در حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی است که در دوره‌ای بر جهان علم سلطه داشت. این رویکرد، که شاید خوانش‌های متمایزی از آن وجود داشته باشد، بر مشاهده خام و جدایی مشاهده از نظریه تأکید می‌کند. یکی از فروعات این رویکرد جدایی دانش از ارزش است. به اعتقاد اثبات‌گرایان، محقق نباید در مطالعه کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن ارزش‌های خود را دخالت دهد و براساس ارزش‌ها و نوع باورهایی که پذیرفته است به واقعیت نگاه کند و یا درباره آن داوری نماید. بنابراین، منظر مطالعات تاریخی با نگاه کلامی مخدوش است؛ زیرا موجب فاصله گرفتن از عینیت‌گرایی در علم می‌شود.

در صورتی که مورخ بخواهد باور کلامی خود را در تحلیل پدیده‌های تاریخی، به‌ویژه در حوزه داوری، دخالت دهد، از الزامات روش‌شناختی فهم تاریخ فاصله گرفته است و از این‌رو، نمی‌توان به داده‌های او اطمینان کرد؛ زیرا در اثر این خطای روش‌شناختی، در واقع به جای فهم تاریخ به بازخوانی ذهنیات خود پرداخته و آن را به جای پدیده بیرونی ارائه کرده است. عینی‌گرایان، که حامی ضرورت پیراسته بودن علم از معرفت فردی عالمان و محققان هستند، دانش‌های متأثر از معرفت افراد را علم نمی‌دانند.

چالمرز در کتاب *چیستی علم* می‌نویسد: «عینی‌گرایان در تحلیل خود از معرفت، به خصوصیات اجزا یا بخش‌هایی از معرفت، که افراد، مستقل از طرز فکر، عقاید، و یا سایر حالات ذهنی‌شان با آن مواجه می‌شوند، اولویت می‌بخشند. به بیانی مسامحه‌آمیز، معرفت به‌منزله چیزی خارج از اذهان یا مغز افراد، و نه داخل آنها، تلقی می‌شود.»^۲

ماکس وبر معتقد است: دخالت اعتقادات و ارزش‌ها در تحقیقات علمی، علم را به یک امر شخصی و خوانش فردگرایانه تبدیل می‌کند و حالت کلی و مشترک و خوانش فراخودنگرانه علم را زایل می‌کند. بدین‌رو، هر تحقیقی به

۱. وجود دارد. بدین‌سان، از سطح تحلیل فراخودنگرانه به سطح روش‌شناسی، که موضع مورخ یا جامعه‌شناس است، می‌رسیم (ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ص ۲۲۰).

۲. ر.ک. یوسف ابادری، خرد جامعه‌شناسی، ص ۱۵۱؛ استوارت هیوز، آگاهی و جامعه، ص ۲۷؛ به نقل از: قاسم ابراهیمی‌پور، نظریه و مشاهده در علوم اجتماعی ص ۶۲.

۳. آن اف. چالمرز، چیستی علم، ص ۱۳۷.

درد همان محقق می خورد و بس، قابل استفاده محققان دیگر نخواهد بود. و این امر تحقیق علمی را از علمیت می اندازد؛ زیرا علم آن است که آزمون پذیر بوده، برای همه قابل اثبات باشد. در نتیجه، وی معتقد است: علم تاریخ زمانی علم است که عقل های همه آن را بپذیرد و برای همگان با نظام های اعتقادی و ارزشی گوناگون اثبات پذیر باشد. از منظر او: «علم تاریخی، علمی عقلانی و اثبات پذیر است که هدفش فقط رسیدن به قضایایی از نوع قضایای علمی است که صحت و سقم آنها را می توان اثبات کرد ... قضایای تاریخی یا جامعه شناسختی ناظر بر پدیده های مشاهده شدنی هستند و هدف آنها کشف واقعیتی معین، یعنی رفتار بشری است، به همان معنایی که فاعلان رفتار برای آن قایل اند.»^۱ با توجه به این نگاه، می توان دو مدعی دیگر را برای عدم جواز تأثیر گذاری کلام در تاریخ مطرح کرد: یکی سکولار بودن تاریخ، و دیگری مصونیت تاریخ از تحریف؛ زیرا طبق این نگاه، تحقیقات تاریخی باید بر مشاهده خام مبتنی باشد و بین مشاهده و اعتقادات جدایی حاکم است، و این همان سکولار بودن روش پژوهش تاریخی است؛ زیرا مراد از سکولار بودن در اینجا، همان عربان بودن واقعیت از هرگونه ارزش و باور است. مصونیت از تحریف به عنوان دلیل سوم نیز در امتداد همین بحث مطرح می شود؛ زیرا براساس نگاه فوق، دخالت اعتقادات در تاریخ موجب محرومیت از دستیابی به واقعیت تاریخی می شود. بنابراین، برای مصونیت از تحریف تاریخ، باید از دخالت اعتقادات در تاریخ پژوهی پرهیز کرد.

۴-۲. سکولار بودن تاریخ

دومین ادعای این پایگاه فکری، که به نوعی از لوازم عینیت گرایی است، این است که اساساً دانش تاریخ ناظر به کشف واقع است و تاریخ علمی سکولار است و کاری به معارف دینی و اعتقادات کلامی ندارد. تاریخ امور متافیزیکی را نمی بیند و آن را باور نمی کند، بنابراین، اگر بناست تاریخ شخصیت های ویژه ای که با عالم غیب مرتبط هستند نوشته شود، نمی تواند به ابعاد ماورایی شخصیت آنها توجه کند. تاریخ علم سکولار است.^۲

شاید بتوان گفت: نخستین مورخی که در جهان عرب مسئله «جدایی قلمرو علم تاریخ از اعتقادات دینی» را مطرح کرد طه حسین، مورخ و ادیب مشهور مصری، بود. وی در کتاب *فی الشعر الجاهلی* نوشت: تورات می تواند از ابراهیم و اسماعیل به ما بگوید و قرآن نیز می تواند از آن دو سخن بگوید، ولی آمدن این دو نام در تورات و قرآن برای اثبات وجود تاریخی آن دو کفایت نمی کند، چه رسد به اثبات این داستان که حضرت اسماعیل علیه السلام فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام به مکه هجرت نمود و عرب مستعربه از مکه رشد و نمو کرد.^۳

او می گفت: به هجرت حضرت اسماعیل علیه السلام به مکه و ماجرای بنای کعبه - همان گونه که در قرآن آمده است - اقرار دارد. ولی به عنوان یک مورخ، آنها را تأیید نمی کند؛ یعنی می گوید: این امور با دانش تاریخ قابل اثبات نیست؛

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. ریومن آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۲. ر.ک. صفری فروشانی، «همگرایی روش ها در عاشورا پژوهی».

۳. طه حسین، فی الشعر الجاهلی، ص ۲۶.

زیرا در منابع تاریخی تأییدشده توسط مورخان، نیامده است. وی معتقد بود: وارد کردن اعتقادات قرآنی در تحقیقات علم تاریخ، هویت علمی تحقیق را ضایع می‌کند، و با روش علمی و استدلال علمی سازگاری ندارد.^۱

البته طه حسین می‌گفت: گزارش‌های قرآن مجید دربارهٔ حوادث معاصر نزول قرآن معتبر و صحیح است و استناد به آنها در تاریخ‌نگاری رواست، ولی استناد به گزاره‌های قرآنی ناظر به حوادث قبل از نزول قرآن معتبر نیست؛^۲ زیرا از منظر او، گزاره‌های نخست بر این مبنا که اخباری است که رسول خدا ﷺ به عنوان یک شاهد وقایع معاصرش در قرآن گزارش نموده، به عنوان یک گزارش تاریخی مشاهدتی اعتبار علمی دارد؛ ولی گزاره‌های دستهٔ دوم به این علت که توسط خود رسول خدا ﷺ یا واسطه‌های مرتبط با ایشان مشاهده نشده از نظر علمی معتبر نیست. بنابراین، با روش تحقیقات تاریخی، که مبتنی بر استناد به گزاره‌های مشاهدتی است، قابل اثبات نیست، بلکه اثبات آنها مبتنی بر اعتقاد به معجزه بودن قرآن و نشئت گرفتن آنها از علم غیب بی‌منتهای الهی بوده و این به معنای اثبات یک حادثهٔ تاریخی به وسیلهٔ اعتقادات کلامی است.

طه حسین قرآن مجید را تنها به‌عنوان یک منبع تاریخی، که توسط شخصی به‌نام حضرت محمد ﷺ روایت شده، می‌شناسد. از آنجاکه گزارش‌های هر منبع تاریخی نسبت به حوادثی که توسط نویسنده‌اش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مشاهده شده معتبر است، گزارش‌های قرآن مجید نسبت به حوادث زمانهٔ نزولش معتبر بوده، ولی نسبت به گذشته‌های دور معتبر نیست.

براساس همین دیدگاه، مورخان غیرمسلمانی همچون اف، بول و آنه ماری شیمیل، که قرآن را تنها به‌عنوان یک منبع تاریخی ناظر به حوادث زمانه‌اش قبول دارند، در نگارش زندگانی حضرت محمد ﷺ به قرآن استناد می‌کنند.^۳ مورخان سکولار نه‌تنها گزارش‌های قرآن مجید دربارهٔ اقوام و پیامبران پیش از پیامبر خاتم ﷺ را نمی‌پذیرند؛ بلکه گزارش‌های تورات را نیز دربارهٔ آنان معتبر نمی‌دانند. طبق گزارش یکی از محققان ادیان و مذاهب، مورخان عصر ما دربارهٔ زنده به گور شدن نوزادان دختر در جاهلیت به گزارش قرآن مجید استناد می‌کنند، ولی دربارهٔ کشته شدن نوزادان بنی‌اسرائیل در زمان فرعون به گزارش قرآن استناد نمی‌کنند. گزارش تورات نیز در این باب کارساز نیست؛ زیرا به عقیده این مورخان، تورات قرن‌ها پس از زمان فرعون تألیف شده است.

علم تاریخ امروزی به علت سکوت منابع مستقل دربارهٔ بنیان‌گذاران ادیان قدیم و انحصار اطلاعات ما دربارهٔ آنها به منابع خود آن ادیان، در اصل وجود تاریخی کسانی مانند نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، زردشت، مهاویرا، بودا و لائوتسه شک می‌کند، و گاهی اگر اصل وجود همه یا برخی از ایشان را بپذیرد، معجزات آنان را رد می‌کند.^۴

براساس این پایگاه فکری، امروزه یکی از بحث‌های مطرح در جهان این است که آیا حضرت عیسی که کتاب‌های آسمانی انجیل و قرآن به وجود او گواهی می‌دهند، وجود خارجی داشته است یا خیر؟ برخی از مورخان منکر وجود آن حضرت شده‌اند؛ چنان که در کتاب عیسی: اسطوره یا تاریخ؟ آمده است:

در سال ۱۷۶۹،... و لتر سال خورده برخی از شاگردان بولینگبروک مورخ را، که زیرکی آنان از دانسته‌هایشان افزون بود، به حضور پذیرفت. ایشان می‌گفتند که از نسب‌نامه‌های متناقض و گراف‌گویی‌های داستان‌های کودکی عیسی در انجیل دریافته‌اند که چنین شخصی هرگز وجود نداشته است.^۱

ایشان در فراز دیگری از کتابش به نقل از یکی از نویسندگان می‌نویسد:

مسیحا [Christos] اگر متولد شده و در جایی زیست می‌کند، برای دیگران حتی برای خود او ناشناخته است، و تا الیاس نیاید و او را... بر همه آشکار نکند، قدرتی ندارد. شما یک گزارش باطل را پذیرفته و نوعی مسیحا برای خود ساخته‌اید و به خاطر او بی‌محابا خود را بر باد می‌دهید.^۲

جملات فوق حاکی از آن است که برخی از محققان و مورخان مغرب‌زمین معتقدند: کتاب مقدس از آن حیث که از سوی خداوند است، نمی‌تواند منبعی برای تاریخ به‌شمار آید و دخالت دادن اعتقادات دینی و دلالت‌های تاریخی متون مقدس در دانش تاریخ، عملی غیرعلمی و ناروا محسوب می‌شود. بنابراین، حضرت عیسی به علت آنکه در منابع تاریخی گزارش‌های معتبر و کافی درباره‌اش وجود ندارد، یک اسطوره و داستان خیالی است، نه یک واقعیت تاریخی.

مورخان سکولار مدعی‌اند: ماهیت مطالعات تاریخی مطالعات محض است و اگر پیش‌فرض‌های کلامی و هر پیش‌فرض دیگر به آن ضمیمه شود و در آن تأثیر بگذارد دیگر مطالعه تاریخی شمرده نمی‌شود، و از همین رو، معتقدند: اگر بناست تاریخ زندگانی یک شخصیت معصوم از گناه را بنویسیم نباید عنصر عصمت را، که یک آموزه کلامی است، در نگارش سرگذشت او دخالت دهیم و گرنه نام آن تحقیق، «تحقیق تاریخی» نیست. بنابراین، تحقیقات تاریخی متأثر از باورهای کلامی شیعه را کار علمی ندانسته و اساساً تحقیقات تاریخی نمی‌شمارند و می‌گویند:

یک شیعه نمی‌تواند مطالعات تاریخی محض داشته باشد و... من مصداقی نمی‌توانم برای مطالعات تاریخی مثال بزنم؛ زیرا مطالعات تاریخی مطالعاتی پیشینی است؛ یعنی اینکه دنبال اثبات فرضیه‌ای نیست و چیزی را بر خودش تحمیل نمی‌کند و فقط به دنبال کشف است. چیزی به نام «عصمت»، «علم امام» و مانند اینها در مطالعات تاریخی وجود ندارد.^۳

از منظر اینان، کتاب‌هایی که شیعیان با توجه به باورشان نسبت به عصمت، علم لدنی، قدرت خرق عادت پیامبران و امامان معصوم می‌نویسند و در تحقیقاتشان گزاره‌ها و تحلیل‌های منافی با عصمت و علم غیب را رد می‌کنند، تحقیقات تاریخی علمی نیست؛ زیرا با روش تحقیق در علم تاریخ نگاشته نشده است. بنابراین، باید گزاره‌های دال

بر ارتکاب معاصی و جهل پیامبران و امامان شیعه را نقل کرد و گفت: تاریخ، نه عصمت را ثابت می‌کند و نه علم لدنی را، بنابراین، تحقیقات تاریخی شیعیان غیرعلمی، ولی تحقیقات تاریخی غیرشیعیان درباره پیامبران و امامان شیعه علمی است. از این رو، می‌گویند:

در این زمینه [تحقیقات تاریخی علمی]، می‌توان به مستشرقان و اهل سنت اشاره کرد؛ افرادی مانند طه حسین که کتاب الفتنه الکبری و علی و بنوه را نوشته است یا مانند والیری در تصویر امامان شیعه در دائرةالمعارف اسلام که بسیاری از مطالبی را که ما قبول داریم در پایان آورده است و عنوان افسانه‌هایی درباره امام حسین علیه السلام را آورده است؛ مثلاً، خلقت نوری و معجزات و اینکه همه قاتلان امام مجازات شدند و آیاتی که درباره امام حسین علیه السلام است را جزو افسانه‌ها آورده است. طه حسین نیز به مبانی کلامی برای امام التزام ندارد. بنابراین، یک شیعی امامی نمی‌تواند مطالعات تاریخی درباره امام حسین علیه السلام داشته باشد... اصل سخن بنده این است که تاریخ بماهو تاریخ، سکولار است. روش‌های تاریخی سکولار هستند و کاری به مذهب و دین ندارند.^۱

البته استاد شهید مطهری سخنان طه حسین را نقد کرده و معتقد است: نیامدن اخبار پیامبران قبل از خاتم انبیاء علیهم السلام در تاریخ موجب نفی واقع‌نمایی و حقیقت‌نمایی داستان‌های قرآنی درباره انبیا و اقوام سلف نمی‌شود؛ زیرا اولاً، بسیاری از حوادثی که در عالم محقق می‌شود در تاریخ نیامده است، درحالی که رخداد آنها یقینی است. ثانیاً، کتاب‌های تاریخی موجود اساساً حوادث قریب سه هزار سال پیش را گزارش کرده‌اند و ناظر به حوادث دوران انبیای سلف نبوده‌اند تا یاد نکردن از انبیای سلف و اقوامشان به معنای نبود آن حضرات باشد.^۲

۴-۳. مصونیت از تحریف تاریخ

سومین نکته‌ای که مخالفان دخالت کلام در تاریخ مطرح می‌کنند - و به نوعی از لوازم عینیت‌گرایی است - این است که این امر موجب تحریف تاریخ می‌شود؛ زیرا محققان تحت تأثیر دیدگاه‌های کلامی‌شان، تاریخ را به گونه‌ای خلاف واقع نقل می‌کنند، درحالی که مورخ باید صادق باشد و هرچه روش کارش اقتضا می‌کند در کتابش بیاورد؛ چه با باورهای کلامی یا اعتقاداتش سازگار باشد و چه نباشد. برخی از محققان فلسفه علم تاریخ معتقدند:

در مهم‌ترین بخش از حوزه‌های بحث‌برانگیز مطالعات تاریخی، همیشه احتمال زیادی وجود دارد که گرایش‌های ایدئولوژیکی در استنباط مطالب تأثیرگذار باشد. در سال‌های اخیر، تاریخ‌نگاری فمینیستی، یعنی گسترش نوشتن تاریخی که در بسیاری موارد ظهور جنبش‌های زنان را از دهه ۱۹۶۰ منعکس کرده است، شاید نمونه مهمی از این‌گونه تاریخ‌نگاری باشد.^۳

گرچه در بسیاری از موارد، خود اسناد و مدارک براساس باورهای کلامی خاصی نوشته شده‌اند، ولی این دلیل نمی‌شود که ما رخنه‌ای را که در یک‌جا به وجود آمده است، از جای دیگر پر کنیم. وقتی مورخ با گزاره‌ای مواجه شد که با دیدگاه کلامی و اعتقادات شیعه سازگار نیست، نباید آن را حذف و یا براساس دیدگاه کلامی‌اش، آن را انکار کند. بی‌طرفی و بی‌غرضی راوی تاریخ، شرط لازم برای مصونیت تاریخ از تحریف و عامل جلوگیری از راه یافتن تعصب‌های کلامی در مقام قضاوت و گزارش تاریخ است.

۵. نقد دلایل منکران تأثیر کلام بر تاریخ

۱-۵. ابتدای عینیت‌گرایی بر مبانی نادرست معرفتی

عینیت‌گرایی یک مبنای روش‌شناسانه در تحقیقات علمی است که محقق را به روش تجربی و مبتنی بر مشاهده صرف سوق می‌دهد و دخالت دادن اعتقادات و ارزش‌ها را در تحقیقات علمی برنمی‌تابد. لیکن عینیت‌گرایی به نوبه خود، بر مبانی معرفتی خاصی همچون باور نداشتن به لایه‌های پنهان و ملکوتی جهان هستی، محدود ساختن انسان به ابعاد مادی، و نیز قطع ارتباط کنش‌های اجتماعی با دیگر ابعاد هستی استوار است. محصول این مبانی نفی روش عقلی و وحیانی در تحقیقات علمی و اکتفا به روش تجربی است.

اساساً روش‌ها و رویکردهای تحقیق در علوم انسانی بر بنیادهای معرفتی خاصی استوار است. برای نمونه، رویکردهای کلان در جامعه‌شناسی و تاریخ‌پژوهی؛ یعنی رویکرد اثباتی، تفسیری و انتقادی - به‌رغم تفاوت‌هایی که نسبت به یکدیگر دارند - به علت انکار عالم غیب و مجردات، در نفی روش عقلی و شهودی در کسب معرفت اجتماعی مشترک‌اند.

براین‌اساس، مبانی معرفتی برخاسته از اندیشه وحیانی، روش شناخت پدیده‌های اجتماعی و تاریخی از روش‌های علم اجتماعی و تاریخ‌نگاری نوین، که بر داده‌های حسی و تجربی تأکید دارد، متمایز است؛ زیرا مبادی معرفتی برخاسته از اندیشه وحیانی - مانند فطری بودن زندگی اجتماعی و ترتب تحقق غایبات وجودی بر زندگی اجتماعی، لایه‌بندی جهان هستی و عدم انحصار واقعیت در سطح ملکی و مادی، ارتباط انسان با سایر مراتب هستی و انعکاس ملکوتی کنش‌های اجتماعی و قانونمندی حاکم بر زندگی اجتماعی - استفاده از هر سه ابزار حس و عقل و نقل را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

براساس مبانی معرفتی وحیانی، ممانعت از دخالت اعتقادات و ارزش‌ها در تحقیقات ناظر به پدیده‌های اجتماعی و تاریخی (= عینیت‌گرایی) موجب می‌شود محقق تنها صورت ظاهری و جلوه‌های محسوس پدیده‌های اجتماعی و تاریخی را ببیند، و از دستیابی به معرفتی واقع‌نما از عوامل باطنی و غیرمادی تأثیرگذار در حیات اجتماعی انسان‌های گذشته محروم بماند و تنها شناخت ناقص و نادرستی از جهان اجتماعی و سازوکار ارتباط بین کنش انسانی و پیامدهای آن به دست آورد. انسان براساس منظومه معرفتی وحیانی، جزئی از نظام هستی به حساب می‌آید و بین کنش‌های او، به‌ویژه کنش‌های او در جامعه و تاریخ و جهان هستی (اعم از ملک و ملکوت یا عالم ماده و مجردات) ارتباط تکوینی وجود دارد؛ به این معنا که نظام تکوینی، در برابر کنش‌های انسان اجتماعی منفعل محض نیست و آگاهانه در برابر رفتار

او واکنش نشان می‌دهد. از این رابطه تکوینی در فرهنگ قرآن کریم، به «قانونمندی جامعه و تاریخ» یاد می‌شود. شناخت این رابطه و کشف قانونمندی اجتماعی حاکم بر جهان اجتماعی، با روش تجربی و حتی عقلی امکان‌پذیر نیست، بلکه تنها از طریق وحی قابل کشف است.

شناخت صحیح پدیده‌های اجتماعی و تاریخی در گرو بهره‌وری از تجربه، عقل و وحی به صورت همزمان است و این با عینیت‌گرایی که از دخالت دادن اعتقادات و ارزش‌های برخاسته از آن، مانع عقل و وحی در تحقیقات تاریخی می‌شود، سازگار نیست.

۲-۵. عدم تلازم عینیت‌گرایی با عدم جواز دخالت باورها در تاریخ

بر فرض که این سخن عینیت‌گرایان درست باشد که اگر همه انسان‌ها براساس اعتقادات خود تاریخ را تفسیر کنند، تحقیقاتشان حالت فردی و ذهنی می‌یابد و واقعیت تاریخی پیراسته از اعتقادات و ارزش‌های فردی یافت نمی‌شود که قابل انتقال به دیگران باشد، ولی پرسش این است که آیا برای حل این مشکل باید دخالت دادن همه اعتقادات در تحقیقات تاریخی را نفی کرد، یا باید از دخالت‌های اعتقادات ناروا جلوگیری نمود؟

به دیگر سخن، اعتقادات به نوبه خود، به دو دسته اعتقادات حق و باطل تقسیم می‌شوند. «اعتقادات حق» اعتقادات مطابق واقع، و «اعتقادات باطل» اعتقادات غیرمطابق واقع هستند. روشن است که دخالت دادن اعتقادات غیرمطابق واقع موجب تحریف تاریخی می‌شود. پس باید از آن جلوگیری کرد؛ اما اعتقادات مطابق واقع، خود منبع معرفت بخشی است که به مورخ کمک می‌کند تا بخشی از واقعیت‌های تاریخی راه که با گزاره‌های تاریخی نمی‌توان دید، مشاهده کند، و مکمل، متمم و مصحح شناخت حسی از وقایع گذشته است.

این گونه هم می‌توان گفت: پدیده‌های تاریخی ذی‌وجوه هستند؛ وجهی از آن را مورخ می‌تواند با دانش تاریخ شناسایی کند، ولی وجه دیگر توسط دانش‌های دیگر، از جمله کلام قابل شناسایی است. در این صورت، عدم لحاظ و ممانعت از ورود اعتقادات کلامی در تحقیقات تاریخی، موجب عدم کشف وجهی از واقعیت خارجی می‌شود و چه بسا همین امر موجب تحریف تاریخ و انتقال تصویر ناقص و اشتباه‌آمیز به اذهان دیگران می‌گردد.

بین‌الادنهانی بودن دانش و تحقیقات تاریخی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است، ولی راه نیل به این امر جلوگیری از دخالت هر اعتقادی در پژوهش‌های تاریخی نیست، بلکه راه نیل به آن ممانعت از تأثیرگذاری اعتقادات باطل و غیرواقعی در تحقیقات تاریخی است؛ زیرا اعتقادات حق خود مبتنی بر واقعیات بوده و عدم لحاظ آنها موجب جهل نسبت به وجهی از واقعیت خارجی می‌شود.

۳-۵. منسوخ شدن نظریه عینیت‌گرایی

نظریه «عینیت‌گرایی» به عنوان یک رویکرد کلان در روش پژوهش در علوم، از دیدگاه برخی از فیلسوفان علم در قرن هفدهم نشأت می‌گیرد، اما این نظریه به مرور زمان، دست‌خوش تغییرات مهمی گردید که می‌توان این تغییرات را در سه مرحله تولد، تصحیح و نسخ خلاصه کرد:

مرحله تولد این نظریه بعد از عصر نوزایی بود. از قرن هفدهم، تعریف «علم» در مغرب‌زمین دست‌خوش تحول شد، و تجربه‌گرایی به‌عنوان روش برگزیده در تحقیقات علمی، منزلت والایی یافت، و معرفت علمی منشعب از روش عقلی و قیاسی ارسطویی و روش وحیانی بی‌اعتبار شد. همچنین قلمرو علم به محسوسات و مشاهدات تقلیل یافت، و معرفت علمی تنها به معرفتی اطلاق شد که مبتنی بر استقرای مشاهدتی بود؛ یعنی نظریه‌ای علمی محسوب می‌شد که به واسطه استقرای تجربی قابل اثبات باشد. این دگرگونی در فلسفه علم، که در برابر عقل‌گرایی قرار داشت، ابتدا از فرانسویس بیکن آغاز شد و توسط توماس هابز، جان لاک، جرج برکلی، دیوید هیوم، جان استوارت میل، ارنست ماخ و برتراند راسل دنبال شد.^۱

به تدریج، این روش به تاریخ‌نگاری نیز سرایت کرد و تاریخ‌نگاری مبتنی بر معارف دینی و آموزه‌های کلامی تاریخ‌نگاری غیرعلمی شمرده شد؛^۲ زیرا امور متافیزیکی و غیبی، مانند خدا، ملائکه، وحی، و معراج با تجربه حسی قابل مشاهده نبود. بدین‌سان، از منظر این پایگاه فکری، در تاریخ چیزی به نام «انسان معصوم» و دارای علم غیب و ولایت تکوینی وجود ندارد. تکیه بر چنین پیش‌فرض‌هایی در تحقیقات تاریخی، هویت علمی تحقیقات تاریخی را زیرسؤال می‌برد. اما به مرور زمان، مشکلات استقرای خودنمایی کرد. یکی از مهم‌ترین مشکلات آن، این بود که معلوم نبود با چند بار تجربه جزئی یکسان می‌توان یک قانون کلی تولید کرد. از سوی دیگر، در علوم اجتماعی و تاریخی، یافتن حوادث و نمونه‌های مشابه برای تجربه محدود بود.

نقدهای بی‌پاسخ دانشمندان نسبت به استقرای موجب تضعیف اعتبار این دیدگاه در صحنه علم گردید، و رویکردهای دیگری جای آن را گرفت که از جمله آنها، رویکرد «تأییدگرایی» بود. بدین‌سان، مرحله تصحیح نظریه عینیت‌گرایی آغاز گردید؛ زیرا تأییدگرایان معتقد بودند: اگر برای یک نظریه نمونه‌ها و مصادیق تجربی یافت شد، آن نظریه تأیید شده است، حتی اگر اثبات نظریه از طریق استقرا و گردآوری شواهد عینی ممکن نشود. صرف دیدن مؤیدهای تجربی، نشانی از تأیید آن نظریه به‌شمار آمد.^۳

با وجود این، رویکرد مزبور در روش پژوهش علوم دوام نیاورد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین نقدها بر تأییدگرایی این بود که در بسیاری از موارد، یک نمونه مشاهدتی برای تأیید چندین نظریه به کار می‌رود و این دلیل روشنی بر سستی تأییدگرایی است. چنان‌که مشاهده آمد و رفت خورشید، سرد و گرم شدن، و حرکت‌های برخی از ستارگان، هم مؤید نظریه «خورشید مرکزی» هستند و هم مؤید نظریه «زمین مرکزی».^۴

به دنبال نقد شدن تأییدگرایی، رویکرد عقل‌گرایی انتقادی یا ابطال‌گرایی در تحقیقات علمی توسط کارل پوپر

۱. ر.ک. فرامرز رفیع پور، کندوکاوها و پنداشته‌ها: مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی، ص ۲۷.
۲. ر.ک. ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ آلن اف. چالمرز، چستی علم، ص ۱۳۷.
۳. عبدالکریم سروش، درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع: روش تفسیر در علوم اجتماعی، ص ۱۶۴-۱۶۵.
۴. عبدالکریم سروش، درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع، ص ۱۶۶.

در «فلسفه علم» مطرح گردید. از منظر پوپر، نظریه‌های ابطال‌ناپذیر، علمی نیست: «هر نظریه که با هیچ پیشامد قابل تصور، نتواند مردود شود غیر علمی است.»^۱ او در عین اینکه معتقد است هر نظریه علمی را باید بتوان ابطال تجربی کرد،^۲ می‌گوید: همه ادراکات فرضیه‌هایی در دل دارند. مشاهده ناب و فارغ از نظریه میسر نیست و دانشمند همواره از پس عینک مبانی نظری خود، به عالم واقع می‌نگرد.

بنابراین، پوپر در قرن بیستم، معتقد شد: علم از مسئله آغاز، و مسئله از قیاس علم و جهل ما متولد می‌شود. بنابراین، علم از قیاس، و نه مشاهده و استقرا آغاز می‌شود، و بدین سان، مشاهده پس از نظریه قرار می‌گیرد و نقش آن نیز آزمون نظریه است، نه تولید نظریه. به دیگر سخن، براساس ابطال‌گرایی، «گفته نمی‌شود دانشمند در اثر تجربه و مشاهده به نظریه خود دست می‌یابد، بلکه نقشی را که تجربه در علم دارد همیشه پس از نظریه آشکار می‌شود و نه پیش از نظریه‌ها، درحالی که مطابق مکتب «تأیید و اثبات»، نقش تجربه و مشاهده پیش از نظریه است.»^۳

طبق این دیدگاه، اساساً پیش‌فرض‌های ذهنی و عقلی و تفسیرهای ذهنی محقق است که در تکوین نظریات علمی نقش اولی و اصلی را ایفا می‌کند، و نظریات در ساحت ذهن و تحت تأثیر مقدمات ذهنی شکل می‌گیرد. در نتیجه، این سخن که محقق باید بدون لحاظ پیش‌فرض کلامی و اعتقادی به پژوهش بپردازد، سخن باطلی است؛ زیرا از نظر پوپر، علوم پر از مطالب و قواعدی است که ابتدا در ساحت ذهن تولید می‌شود و سپس در ساحت عین، راستی‌آزمایی می‌گردد؛ و تا زمانی که ابطال نشود در گفتمان علمی باقی می‌ماند. روشن است این نظر که در قرن بیستم مطرح شده و در برخی مجامع علمی مقبول افتاد کاملاً دیدگاه فرانسیس بیکن و ویر و امثال آنها را رد می‌کند؛ زیرا آنان معتقد بودند که محقق نباید با پیش‌فرض ذهنی به دنبال تحقیقات عینی برود. بدین سان نظریه «عینیت‌گرایی» نسخ گردید.

گرچه پوپر در تحقیقات علمی، نگرش اثبات‌گرایانه دارد؛ زیرا معتقد است نظریه‌ای که از لحاظ تجربی قابل ابطال نباشد علمی نیست، ولی دخالت و نقش پیش‌فرض‌های عقلی و شهودی را در تکوین نظریه‌های علمی نفی نمی‌کند. بنابراین، رویکرد عینیت‌گرایی در پژوهش‌های علمی در قرون متمادی تطوراتی پیدا کرد تا اینکه در دوران معاصر منسوخ شد.

۵-۴. اجتناب‌ناپذیری دخالت باورها در تاریخ

نقد اساسی که بر ادعای سکولار بودن تاریخ‌نگاری وارد می‌شود این است که لازمه اندیشه سکولار بودن تاریخ و عدم جواز دخالت باورها در تاریخ‌پژوهی این است که ما می‌توانیم یک مورخ محض داشته باشیم که بدون هیچ‌گونه پیش‌فرض و نظریه‌ای به سراغ تحقیقات تاریخی برود و هیچ‌گونه پیش‌داوری درباره موضوع مورد مطالعه‌اش

نداشته باشد. این در حالی است که اساساً یک مورخ نمی‌تواند بدون پیش‌فرض‌های کلامی وارد تحقیقات تاریخی ناظر به شخصیت‌ها و حوادثی شود که متکلمان درباره‌اش اظهارنظر متفاوت کرده‌اند؛ زیرا وقتی او دربارهٔ زندگانی شخصیت‌های مقدس مانند پیامبران علیهم‌السلام تحقیق می‌کند به گزاره‌هایی برمی‌خورد که دال بر علم غیب آنهاست. حال اگر آنها را نقل کند به این معناست که او علم غیب پیامبران را قبول دارد، و اگر آنها را نقل نکند به این معناست که او علم غیب پیامبران را قبول نداشته که نقل نکرده است، و اگر بگویید من کاری به اعتقاد یا عدم اعتقاد به علم غیب پیامبران ندارم صرفاً به علت اینکه سند این اخبار معتبر بود آنها را نقل کرده‌ام، جامعهٔ علمی به او خواهد گفت: نقل این اخبار توسط یک مورخ با بی‌طرفی نسبت به مسئلهٔ انکار یا اعتقاد به علم غیب پیامبران سازگار نیست؛ زیرا هنگامی که یک مورخ خبر دال بر علم غیب پیامبر را معتبر و شایستهٔ نقل می‌شمارد، بدین معناست که از منظر او، در عالم واقع، حادثه‌ای دال بر علم غیب پیامبر علیهم‌السلام تحقق یافته، و این به معنای پذیرش اعتقاد به علم غیب آن پیامبر است و با انکار علم غیب پیامبر مذکور تضاد دارد. بنابراین، تاریخ‌نگاری با شعار بی‌طرفی و لادریگری نسبت به باورها و دخالت ندادن باورهای کلامی در تاریخ‌نگاری و نگارش تاریخ محض - دست‌کم، نسبت به برخی از حوادث و شخصیت‌های مقدس - کاری غیرممکن است.

بنابراین، یک مورخ نمی‌تواند بدون پیش‌فرض‌های کلامی وارد پژوهش‌های ناظر به زندگانی پیامبران و امامان شود. از منظر یک مورخ، یا پیامبران و امامان علیهم‌السلام شخصیت‌های معمولی هستند و یا شخصیت‌هایی استثنایی که دارای ولایت تکوینی و عصمت و علم غیب حد اکثری هستند؛ یعنی موجوداتی که در نظام هستی می‌توانند تصرف کنند و عالم به حوادث گذشته، حال و آینده‌اند. و یا دارای ویژگی‌های مذکور به صورت حداقلی هستند؛ یعنی به‌صورت موردی توان تصرف در جهان را دارند و به‌صورت موردی از علم غیب نیز آگاه‌اند.

هریک از این سه اعتقاد موجب می‌شود مورخ در تحقیقات تاریخی خود، برخی از گزاره‌ها و تحلیل‌ها را بپذیرد و برخی دیگر را نفی کند. بعضی از تحلیل‌ها به ذهنش خطور کند و بعضی تحلیل‌ها به ذهنش خطور نکند.

شایان توجه است حتی کسانی که ملحد هستند و اساساً خدا و عالم غیب و پیامبران و وحی را قبول ندارند؛ یعنی طرفدار فرضیهٔ نخست هستند، و شخصیت‌های معصوم را انسان‌های معمولی می‌دانند، با پیش‌فرض خودشان، تاریخ رهبران آسمانی را می‌نویسند. آنها وقتی تاریخ پیامبران را می‌نویسند تحت تأثیر دیدگاهشان، معجزات پیامبران را سحر، وحی را تجربهٔ دینی و یک احساس مقدس، و کتاب‌های آسمانی را تعالیم انسان‌های حکیم و زیرک می‌خوانند؛ چنان‌که گلدرزبهر به‌عنوان یک مورخ غیرمسلمان، این سخن را که پیامبر خاتم علیهم‌السلام با فرشته‌ای به نام «جبرئیل» در ارتباط بوده و قرآن به واسطهٔ جبرئیل از سوی خداوند متعال بر او نازل شده نمی‌پذیرد و جسورانه به خواننده القا می‌کند قرآن مجید تألیف حضرت محمد علیهم‌السلام و برگرفته از تعالیم مسیحیت است؛ تعالیمی که از طریق تقلید و اخبار متواتر تحریف شده و بدعت‌های مسیحیت شرقی قدیم به او رسیده بود. او آن حضرت را متهم می‌کند که همگی آنچه را در ارتباط‌های سطحی خود در سفرهای بازرگانی‌اش یافته، بی‌توجه به طبیعت آن اخذ کرده و

بدون هیچ‌گونه تنظیمی از آن بهره‌برداری کرده و در قالب تعلیم دین به خورد مردم داده است.^۱ بدین‌سان، او ادعا می‌کند که قرآن از سوی خدا و آسمان نیست، بلکه آموخته‌های او از امثال بحیرای راهب از علمای مسیحی است.

برخی دیگر از مستشرقان، مانند بروکلیمان یهودی (۱۸۶۸-۱۹۵۶) نیز چنین القا می‌کنند که معارف اسلام و قرآن آموخته‌های رسول خاتم‌الصلوات از علمای یهود و مسیحی است، نه وحی آسمانی.^۲ بنابراین، کسی با ادعای بی‌طرفی در تاریخ‌نگاری، نمی‌تواند بگوید: من اعتقادات خودم را در تاریخ دخالت نمی‌دهم. قابل توجه است که افرادی مانند همپتون، که خود لادریگری روش‌شناختی را مطرح کردند، خود بعدها به خود ایراد گرفته، گفتند:

جامعه‌شناس ای بسا ممکن است با اعتقاداتی مواجه شود و متوجه گردد که آن اعتقادات آشکارا اشتباه و نادرست‌اند. برای مثال، او می‌گوید: جامعه‌شناس در بررسی اعتقادات مربوط به درمان جادوگرانه به وسیله قدرت‌های شفابخش، آن را کاملاً با علم پزشکی جدید مغایر و متفاوت می‌بیند و بدیهی است که جامعه‌شناس نمی‌تواند به درستی هردو معتقد باشد.^۳

دانیل پالس، نویسنده کتاب *هفت نظریه در باب دین*، پس از تحقیق و تبیین نظریات هفت دانشمند ملحد و غیرملحد، مثل تایلور، فریزر، فروید، دورکهایم، مارکس، میرچا الیاده، ایوانز، پریچارد و گیرتر در باب دین، در پایان کتابش به این نتیجه می‌رسد که همه این دانشمندان تحت تأثیر عقاید و باورهای خود، نظریه‌شان را تولید کرده‌اند؛ بنابراین می‌نویسد: هیچ‌یک از نظریه‌پردازانی را که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند، نباید صرفاً دانشمندان بی‌طرف تلقی کرد که درباره موضوعی مطلب می‌نویسد که مورد علاقه خود او و یا زمانش نیست. هریک از آنها انسانی است که علاوه بر حفظ نظریه خود، به عقاید دینی خاصی نیز باور دارد. رابطه میان عقاید و تبیین‌های ارائه‌شده، یک مسئله ظریف و پیچیده است که در اینجا به سختی می‌توان آن را به طور کامل توضیح داد.^۴

در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت: برخی از مباحث تاریخی به گونه‌ای است که اعتقادات مورخ در نقل و تحلیل آنها نقش آفرین است؛ مانند تاریخ زندگی شخصیت‌های برگزیده الهی. در این نوع مباحث، تاریخ‌نگاری محض و سکولار معنا ندارد. مورخان در این مباحث، به ناچار، در تحقیقات خود، براساس اعتقادات‌شان، تاریخ را گزارش و تحلیل می‌کنند. حتی مورخان سکولار، که از ممنوعیت دخالت اعتقادات در تاریخ دم می‌زنند، نیز تاریخ شخصیت‌های

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. اجناس گل‌زبهر، العقیده و الشریعة فی الاسلام، ص ۲۵.

۲. ر.ک. کارل بروکلیمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص ۳۴. کارل بروکلیمان خاورشناس مشهور یهودی آلمانی و از بزرگ‌ترین اسلام‌شناسان غربی در نیمه اول قرن بیستم است.

۳. حسن محدثی، جامعه‌شناسی دین: روایتی ایرانی، ص ۳۷.

۴. دانیل پالس، هفت نظریه در باب دین، ترجمه محمدعزیز بختیاری، ص ۳۹۱.

برگزیده الهی را بر پایه دیدگاه‌های کلامی شان می‌نویسند؛ چنان‌که همیلتون گیب به عنوان یک مسیحی، در کتاب **محمدیت: بررسی تاریخی**، پیروزی‌های پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در گسترش اسلام را مرهون نبوغ و زیرکی و سیاست ایشان می‌داند و هیچ اشاره‌ای به نقش امدادهای غیبی نسبت به آن حضرت ندارد و برای شخصیت الهی ایشان در پیروزی بر کفار جزیره‌العرب سهمی قایل نمی‌شود. از منظر او، پیامبر اسلام شخصیتی بااستعداد و فوق‌العاده زیرک است که با قدرت عجیبش، دین اسلام را در جزیره‌العرب نهادینه کرد.^۱

بنابراین، مورخان در این نوع مباحث تاریخی، تاریخ‌نگار محض و سکولار نیستند. همه آنها براساس مبانی کلامی‌شان تاریخ را تصویر می‌کنند، لیکن برخی از مباحث تاریخی مانند تاریخ دریانوردی یا ماشین‌سازی یا صنعت چاپ اموری هستند که اعتقادات در نقل و تحلیل آنها نقش‌نمایی ایفا نمی‌کند. بدین‌روی، در این مباحث، تاریخ به‌صورت محض مطرح می‌گردد.

۵-۵. واقع‌نمایی متون وحیانی

پیش‌تر بیان شد که برخی از محققان تاریخ (مانند طه حسین) معتقدند: اخبار متون وحیانی مانند قرآن مجید از گذشته‌های دور از لحاظ علمی غیرمعتبر است؛ زیرا قرآن مجید منبع تاریخی نیست و وقایع را برای پندآموزی ذکر می‌کند وقتی هم هدف پندآموزی باشد غیبی نیست که حوادثی که نقل می‌کند واقعی نبوده، صرفاً داستانی برای عبرت‌آموزی باشد.

در نقد این نظر، باید گفت: برخی از محققان تاریخ، تعریف خاصی از «منابع دانش تاریخ» دارند و تحقیقاتی را که مبتنی بر آن منابع باشد علمی دانسته، به‌عنوان یک تحقیق تاریخی علمی می‌پذیرند. از منظر آنها، در پژوهش‌های تاریخی «منبع» (SOURCE) به آن دسته از آثار مکتوب گفته می‌شود که با موضوع اثر از حیث زمانی معاصر باشد و داده‌های اولیه را درباره رخداد‌های تاریخی در اختیار ما قرار دهد. به عبارت دیگر، زمانی که گزارش و حادثه تاریخی از نظر زمانی، فاصله زیادی با یکدیگر نداشته باشد، به آن «منبع تاریخی» اطلاق می‌شود.^۲

براساس این تعریف، مهم‌ترین ملاک منبع بودن یک اثر برای پژوهشگر تاریخ، نزدیکی آن با حادثه تاریخی است.

روشن است که مقصود از «آثار مکتوب» در متن مذکور، آثاری است که توسط مورخان به رشته تحریر درآمده باشد. ولی برخی دیگر از محققان تاریخ، چنین تعریفی از «منبع» را نپذیرفته، معتقدند: تاریخ‌دانشی است که از حوادث مهم گذشته زندگی بشر پرده برمی‌دارد. حال هر اثر مکتوب یا غیرمکتوبی که بتواند گزارش‌های معتبری از رخداد‌های تاریخی در اختیار مورخ بگذارد، منبع تاریخ به‌شمار می‌آید. اعم از اینکه گزارشگر خدا باشد یا انسان، انسان معصوم و دارای علم غیب باشد یا غیرمعصوم و دارای علم اکتسابی، از حیث زمانی معاصر حادثه تاریخی باشد

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuḫesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. مرتضی رضایی، بررسی سیره مدنی رسول خدا صلی الله علیه و آله در پژوهش‌های تاریخی همیلتون گیب، ص ۸۵-۸۶

۲. اسد رستم، مصطلح التاریخ: روش نقد تاریخی (روایت بوم‌محور از تاریخ‌ورزی علمی مسلمانان)، ص ۲۵۴. البته شبیه تعریف مزبور در کتاب

مطالعه تاریخ بدین صورت آمده است: «منابع اولیه معمولاً منابعی هستند که نزدیک‌ترین یا در حقیقت، هم‌عصر دوره مورد بررسی‌اند، و

منابع دست دوم آنها می‌باشند که بعدها نوشته شده‌اند». (جرمی بلک و دونالد م. مک رابل، مطالعه تاریخ، ص ۱۱۴)

یا فاصله زیادی با آن داشته باشد. آنچه در منبع بودن اصالت دارد اعتبار گزارش است، و اعتبار گزارش تنها از طریق مشاهده بی‌واسطه یا باواسطه تحقق نمی‌یابد، بلکه گاه به وسیله علم غیب تکوین می‌یابد.

البته این تعریف از «منبع» در جایی به‌صورت مکتوب یافت نشده، ولی سنت تاریخی‌نگاری مورخان قدیم و جدید اسلامی کاملاً مؤید مقبولیت تعریف مذکور نزد آنان است. برای نمونه، مورخان مسلمان از گزاره‌های تاریخی قرآن مجید از حواث بسیار دورتر از زمان نزول قرآن به‌عنوان یک منبع تاریخی استفاده کرده‌اند؛ چنان‌که طبری در *تاریخ الامم و الملوک*، وقتی می‌خواهد داستان ثروتمند متکبری همچون *قارون* در قوم حضرت موسی را توضیح دهد، در کنار استشهاد به گزارش‌های مورخان، به آیات قرآن مجید درباره *قارون* استشهاد می‌کند و می‌نویسد:

قوم موسی به او، به علت فسادش موعظه کردند و او را از این کار نهی نمودند و به قارون امر کردند که آنچه را خدا به او داده در راه خدا انفاق کند و در آن مال، طبق دستور خدا عمل کند. آن‌گاه محتوای موعظه قوم را از قرآن اخذ کرده، می‌نویسد: همان‌گونه که خدای - عزوجل - خبر داده، آنها به قارون گفتند: «هنگامی را که قومش به او گفتند: این‌همه مغرورانه شادی مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد! و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و به‌رهات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است، نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جست‌وجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد!»^{۲۹}

یعقوبی و طبری در کتاب تاریخ خود، بدون استناد به منابع متقدم تاریخی، با استشهاد به قرآن مجید،^۳ عمر حضرت نوح را ۹۵۰ سال نوشته‌اند.^۴

مورخان معاصر اسلامی نیز قرآن مجید را معیار اعتبارسنجی گزاره‌های تاریخی می‌شمارند: *استاد جعفر مرتضی عاملی* قرآن مجید را منبع تاریخ می‌شمارد و مهم‌ترین معیار سنجش حقیقت و واقع‌نمایی گزارش‌های تاریخی می‌داند و معتقد است: هنگام تعارض بین هر منبعی از منابع تاریخی با قرآن مجید، قرآن مقدم است.^۵

استاد محمدهادی یوسفی غروی در کتاب *موسوعة التاریخ الاسلامی*، با استناد به روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام قرآن را به عنوان نخستین منبع اعتبارسنجی نصوص تاریخی معرفی نموده، می‌نویسد: «اگر بخواهیم اعتبار نصوص را بررسی کنیم، ضروری است قبل از هر چیزی به قرآن اعتماد کنیم.»^۶

بنابراین، اساس منبع در تاریخ منحصر به منابع مکتوب نزدیک به حادثه نیست. از سوی دیگر، سخن امثال طه حسین مستلزم نسبت کذب و فریب‌کاری به خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ زیرا اگر کسی یک داستان غیرواقعی را با

هدف عبرت‌آموزی نقل کند، ولی به مخاطبان نگوید این ماجرا قصه است، نه واقعیت، مخاطبان گمان می‌کنند این امور حقایقی بوده که در گذشته اتفاق افتاده است. در نتیجه، فریب می‌خورند. روشن است که چنین شیوه‌ای مستلزم عیب و نقص خداوند است، درحالی که او کامل مطلق بوده و همه کمالات را به نحو بی‌نهایت داراست.

از سوی دیگر، این شیوه با عصمت پیامبر ﷺ به عنوان مبلغ این کتاب آسمانی، قابل جمع نیست؛ زیرا فریب‌کاری گناه است. علاوه بر این، استفاده از فریب، هرچند برای نیل به اهداف مقدس، خلاف حکمت بوده و مصداق باطل است، حال آنکه خداوند در وصف قرآن می‌فرماید: «... وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۱ قطعاً آن کتابی شکست‌ناپذیر است که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ زیرا از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است. بنابراین، استاد شهید مطهری در نقد این دیدگاه می‌نویسد:

محال است که انبیا در منطقت نبوت، برای یک حقیقت - العیاذ بالله - یک امر واقع نشده و یک دروغ را، ولو به صورت تمثیل بیان کنند... قرآن، پیغمبر، ائمه، و کسانی که تربیت‌شده این مکتب هستند محال است که برای هدف مقدس، از یک امر نامقدس، مثلاً از یک امر پوچ، از یک امر باطل، از یک امر بی‌حقیقت، ولو تمثیل استفاده کنند.^۲

در ضمن، قرآن مجید در پایان سوره «یوسف» به صراحت، سرگذشت پیامبران پیشین در قرآن را عین واقعیت معرفی می‌کند و می‌فرماید: به راستی، در سرگذشت این پیامبران برای خردمندان عبرتی است. قرآن سخنی نیست که آن را به دروغ ساخته باشند، بلکه تصدیق‌کننده کتاب‌های پیش از آن است و بیانگر هر چیزی است.^۳

یعنی: سرگذشت پیامبرانی که برایتان نقل می‌کنیم قصه‌های ساختگی نیست، بلکه حقایقی بوده که در گذشته اتفاق افتاده است. بنابراین، داستان‌های قرآنی هرگز خلاف واقع نبوده و عین رخدادهای حقیقی در ظرف زمان گذشته است و معتبرترین منبع برای کشف واقع تاریخی محسوب می‌شود. استاد شهید مطهری می‌نویسد:

این است که ما شک نداریم که تمام قصص قرآن - همان‌طور که قرآن نقل کرده است - عین واقعیت است. داستانی که قرآن نقل می‌کند ما بعد از نقل قرآن، احتیاجی نداریم که تأییدی از تواریخ دنیا پیدا کنیم. تواریخ دنیا باید از قرآن تأیید بگیرند.^۴

بنابراین، با توجه به اینکه خداوند دارای علم غیب مطلق بوده، به حوادث گذشته و آینده آگاهی کامل دارد، و با توجه به اینکه دروغ و فریب‌کاری نشانه نقص است و ساحت ذات احدیت از هر نقصی مبرا است، فرازهای ناظر به تاریخ متون وحیانی معتبرترین منبع تاریخ به‌شمار می‌آیند و استناد به آنها، حتی در مورد حوادث بسیار دور از زمان نزول وحی صحیح است.

نتیجه گیری

نخستین دلیل مخالفان دخالت کلام در تاریخ، ضرورت عینیت‌گرایی در تاریخ‌پژوهی است. عینیت‌گرایی یکی از رویکردهای کلان روشی مبتنی بر نگاه اثبات‌گرایانه است. طبق این رویکرد، در صورتی که مورخ بخواهد باور کلامی خود را در تحلیل پدیده‌های تاریخی دخالت دهد از روش غیرتجربی در فهم تاریخ استفاده کرده است و این امر موجب می‌شود به جای فهم تاریخ، به بازخوانی ذهنیات خود پرداخته، آن را به جای پدیده بیرونی ارائه کند.

دومین ادعای آنان سکولار دانستن تاریخ است. آنان معتقدند: دانش تاریخ ناظر به کشف واقعیات جهان مادی است و کاری به معارف دینی و اعتقادات کلامی، که ناظر به امور جهان غیرمادی است، ندارد. تاریخ امور متافیزیکی را نمی‌بیند.

سومین دلیل مخالفان دخالت کلام در تاریخ این است که دخالت کلام در تاریخ، موجب تحریف تاریخ می‌شود؛ زیرا محققان تحت تأثیر دیدگاه‌های کلامی‌شان، تاریخ را به گونه‌ای خلاف واقع نقل می‌کنند و این با صداقت مورخ ناسازگار است.

در نقد دلیل نخست، باید گفت: اولاً، عینیت‌گرایی براساس مبانی اثبات‌گرایانه در تحقیقات علمی، روش «مشاهده» را تنها روش کشف واقع می‌انگارد، درحالی‌که طبق دلایل متقن علمی مبتنی بر اندیشهٔ وحیانی، شناخت صحیح پدیده‌های اجتماعی و تاریخی در گرو بهره‌وری از تجربه، عقل و وحی به صورت هماهنگ است.

ثانیاً، راه نیل به تحقیقات بین‌الادّهانی و واقعیات‌های تاریخی، جلوگیری از دخالت هر اعتقادی در پژوهش‌های تاریخی نیست، بلکه راه نیل به آن ممانعت از تأثیرگذاری اعتقادات باطل و غیرواقعی در تحقیقات تاریخی است.

تجربه نشان می‌دهد که سکولار بودن تحقیقات تاریخی ادعایی بیش نیست و همه مورخان، حتی کسانی که حامی لادگرگی در تحقیقات علمی هستند، باورهایشان را در تحقیقاتشان دخالت می‌دهند.

از آنجا که آیات ناظر به حوادث دور از عصر نزول قرآن، مانند همه آیات، از سوی خداوندی که عالم به غیب و شهود است نازل گردیده، مبتنی بر واقعیت‌ها بوده، منبعی برای تاریخ محسوب می‌شود و تکیه بر آنها در شناخت حوادث گذشتهٔ کاری علمی است.

نظریهٔ «عینیت‌گرایی» که مبنای فکری منکران دخالت کلام در تاریخ به‌شمار می‌آید، امروزه در مجامع علمی منسوخ شده و اعتبار علمی‌اش را از دست داده است. بنابراین، تکیه بر چنین نظریه‌ای در ردّ دخالت کلام بر تاریخ جایز نیست.

منابع

- ابراهیمی پور، قاسم، نظریه و مشاهده در علوم اجتماعی (از دیدگاه علامه طباطبائی، شهید مطهری و آیت الله جوادی آملی)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۵.
- ایچی، میرسیدشریف، شرح المواقف، تصحیح بدرالدین نعلانی، قم، شریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
- آینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، چ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳.
- بروکلیمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ترجمه عربی نبیه امین فارس و منیر البعلبکی، ط. الحادیه عشره، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
- بلک، جرمی و دونالد م. مک رابل، مطالعه تاریخ، ترجمه محمدتقی ایمان پور، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰.
- پالس، دانیل، هفت نظریه در باب دین، ترجمه و نقد محمدعزیز بختیاری، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
- پوپر، کارل ریموند، حدس‌ها و ابطال‌ها: رشد شناخت علمی، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳.
- _____، منطقی اکتشاف علمی، ترجمه حسین کمالی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- تقی‌زاده، محمود، تصویر حضرت محمد ﷺ و حضرت زهرا ﷺ در دایره‌المعارف اسلام (ترجمه و نقد)، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۸.
- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، چ چهارم، تهران، سمت، ۱۳۹۰.
- جرجانی، میرسیدشریف، التعریفات، چ چهارم، تهران، ناصر خسرو، ۱۴۱ق.
- چالمرز، آلن اف، چستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
- حسین، طه، فی الشعر الجاهلی، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۴۴ق.
- خاتمی، احمد، فرهنگ علم کلام، تهران، صبا، ۱۳۷۰.
- رابتسون، آرچیبالد، عیسی؛ اسطوره یا تاریخ، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- رستم، اسد، مصطلح التاریخ: روش نقد تاریخی (اروایت بوم محور از تاریخ ورزی علمی مسلمانان)، ترجمه و تحقیق سیدمحمدرضی مصطفوی‌نیا و حسن حضرتی، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
- رضایی، مرتضی، «بررسی سیره مدنی رسول خدا ﷺ در پژوهش‌های تاریخی همیلتون گیب»، مطالعات تاریخ اسلام، ۱۳۹۲، سال پنجم، ش ۱۹، ص ۷۱-۸۷.
- رفیع پور، فرامرز، کتدوکاوا و پنداسته‌ها: مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی، چ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ دو ترازو، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- سبحانی، محمدتقی، رابطه علم کلام با علم تاریخ، تاریخ در گذرگاه اندیشه ۲ (سخنرانی)، قم، انجمن تاریخ پژوهان، ۱۳۸۸.
- سروش، عبدالکریم، علم چیست؟ فلسفه چیست؟، چ یازدهم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۱.
- _____، درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع: روش تفسیر در علوم اجتماعی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.
- سلیمانی، جواد، فلسفه تاریخ، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۲.
- صادقی کاشانی، مصطفی، درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، سخن تاریخ، «همگرایی روش‌ها در عاشورای پژوهی»، در: tarikh.imam.miu.ac.ir.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمدابو الفضل ابراهیم، ط. الثانیه، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.

- عاملی، سیدجعفر مرتضی، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*، چ چهارم، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۵ق.
- کیلانی، محمدسید، *ذیل الملل والنحل للشهرستانی*، تألیف محمدبن عبدالکریم الشهرستانی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۱ق.
- گرامی، سیدمحمدهادی و محمدقندهاری، «واکاوی رابطه کلام و تاریخ فکر در مطالعات شیعه‌شناسی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ۱۳۹۲، سال پنجم، ش ۱۸، ص ۱۳۹-۱۷۱.
- گلدزیهر، اجناس، *العقیده و الشریعة فی الاسلام*، ترجمه عربی محمدیوسف موسی و علی حسن عبدالقادر و عبدالعزیز عبدالحق، ط. الثانية، قاهره، دارالکتب الحدیثه، بی تا.
- لاهیجی، فیاض، *گوهر مراد*، تهران، سایه، ۱۳۸۳.
- مجلسی، محمدباقر، *جلاء العیون*، سرور، قم، چاپ نهم، ۱۳۸۲ ش.
- محدثی، حسن، *جامعه‌شناسی دین: روایتی ایرانی*، تهران، شرکت بین‌المللی پژوهش و نشر یادآوران، ۱۳۹۱.
- مطهری، مرتضی، *سیری در سیره نبوی*، چ شصت و هشتم، تهران، صدرا، ۱۳۹۴.
- مفتخری، حسن، *مبانی علم تاریخ*، چ چهارم، تهران، سمت، ۱۳۹۳.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- یوسفی غروی، محمدهادی، *موسوعة التاریخ الاسلامی*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.

